

۲۳ درصد ایرانی‌ها حداقل ۲ خانه دارند

مفصله ۸



پس از انعقاد برجام رئیس‌جمهور چین به تهران آمد
مدل مواخه دولت روحانی با او صُربه کاری
به روابط ایران و یک ابرقدرت آینده زد

در هتل رئیس‌جمهور چین چه گذشت؟

اعضای شورای شهر تهران: زاکانی برای شرایط فعلی اختیار تام دارد
صاحب مقابله با
آلودگی هوا پیدا شد

پژوهشگران برتر واحد علوم و تحقیقات از تاثیر مثبت تغییر ریل دانشگاه آزاد می‌گویند
در ابتدای مسیریم

چرا جوکر ۱۴۰۱ اصلا مستند نیست؟
مواجهه کمیک
با تراژدی ۱۴۰۱



« یادداشت - ۲ »

« یادداشت - ۱ »

به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه

نقش فلسفه اسلامی در جهان کنونی

دارد و همه آنها را غیر کاربردی می‌دانند! بنابراین می‌توان گفت فلسفه در تمامی زندگی روزمره ما تاثیر دارد و این عالم خارجی که در آن زندگی می‌کنیم یا واقعیتی وجودی و فلسفی بوده یا براساس پیش‌فرض‌های فلسفی ساخته شده است. در صورتی که بخواهیم به وجود این رابطه در فلسفه اسلامی اشاره کنیم، با گزینه‌های راهگشای متعددی روبه‌رو هستیم. امروزه فلسفه اسلامی می‌تواند به مثابه درمان عمل کند. به دلیل گسترش تفکر فیزیکالیستی و بحران معنا در جهان کنونی، فلسفه اسلامی با دارا بودن ویژگی توحیدی خود قابلیت تجویز را حل در بحران‌های بزرگ قرن بیست و یکم را دارا است. مثلا در بحران‌های زیست‌محیطی تجویزی به نام اکوتولوژی وجود دارد که ایده فیلسوفان اسلامی معاصر از جمله سید حسین نصر است. پشت‌هر رو، ریبدا عملی ذهنیتی نهفته است و بحران‌های زیست‌محیطی با مسائلی همچون محدودیت‌ناپذیری در به کارگیری علوم، اقتصاد سلطه‌جو، فردگرایی انسان‌ها و طمع دولت‌ها گره خورده که همگی متأثر از اصول فلسفه مدرن است. اکوتولوژی را حل اساسی را در تغییر ذهنیت خودمحور به ذهنیت خدامحور دانسته و با توجه به قواعد فلسفی و اسلامی از جمله «قاعده لاضرر» و مسائل موجود در فلسفه اخلاق از جمله «نسبت موجود متعالی با الزام اخلاقی»، برای چنین بحرانی درمان تجویز می‌کند. فلسفه اسلامی همچنین دارای مؤثری برای حل مسائلی همچون بحران‌های معرفتی و سردرگمی در معنای زندگی است که امروزه به چشم خورده و حاصل از خودبیگانگی موجود در جهان بینی مدرن است. مثلاً در سال‌های اخیر چندین مقالات علمی درباره تاثیر حکمت‌های اشراق و متعالیه در زندگی بشر در غرب منتشر شده است. یکی از مهم‌ترین دلایل عدم اشتغال فارغ التحصیلان فلسفه این است که به جای توجه و ابتنا بر خود، وابسته به ایزه و امر خارجی هستند. این به این معناست که فرد منتظر است تا دولت یا شرکتی او را به استخدام درآورده و در غیر این صورت فرد در خانه نشسته یا مشغول کاری خارج از رشته اصلی خود می‌شود. این درحالی است که ویژگی فلسفه تولید بوده و فرد خودموظف است تا ایده‌ها و مشاغل نو خلق کند. همان‌طور که تا ۱۵ سال پیش مشاغل مجازی وجود نداشت و براساس قواعد ریاضیاتی و منطقی ساخته شد، فلسفه اسلامی نیز قابلیت ایجاد چنین امری را داشته و گسترش نسبت فلسفه اسلامی با سیاست، محیط‌زیست و اخلاق سازمانی و ایجاد مشاغل نو ظهوری از جمله مشاوره فلسفی مدعی بر همین واقعیت است.

انا الله و انا الیه راجعون

سرکار خانم زهرا شیرانی

مصیبت وارده را تسلیت گفته، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحومه غفران و رحمت الهی و برای شما و بازماندگان صبر و اجر خواستاریم.

روزنامه فرهیختگان

محمد طاهما جهان‌دیده

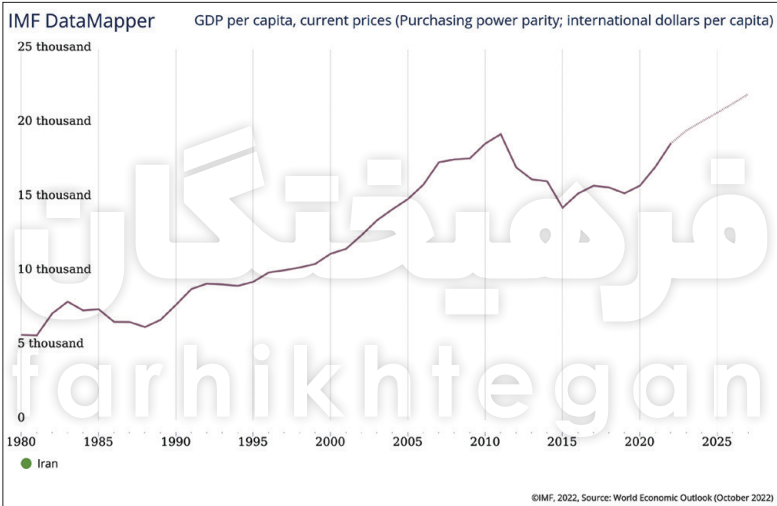
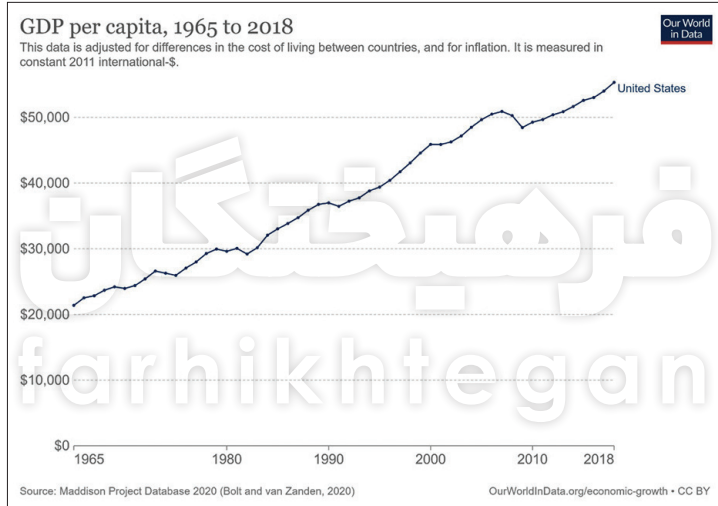
دبیر انجمن علمی فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران

مهم‌ترین سؤالی که امروزه از دانشجویان فلسفه و به‌طور اخص از مآدانشجویان فلسفه اسلامی پرسیده می‌شود این است که این رشته به چه درد می‌خورد؟ در جهان و به‌طور ویژه در ایران این تصور وجود دارد که رشته‌های علوم انسانی به درد زندگی نمی‌خورد. این سوال مربوط به اشتغال‌زایی و کاربرد عملی این رشته‌ها در زندگی بشر است. در اینجا منظور همه رشته‌هایی است که از رشته علوم انسانی دبیرستان منشعب شده‌اند. فلسفه اما به نوبه خود رشته‌ای فراتر از علوم انسانی بوده و کلی و ضروری‌ترین مسائل وجودی و ماهوی می‌پردازد. براساس این ویژگی فلسفه، عده‌ای افزون بر عدم اشتغال‌زایی، معتقد به عدم کاربرد این رشته بوده و آن را انترازی می‌دانند. این تفکر نادرست که عمده مردم به آن باور دارند ناشی از نگاه غیرخلاق به علوم و مشاغل بوده که امروزه در قرن بیست و یکم معنای خود را از دست داده است. بگذرید این‌طور بگویم که پیش از هر عملی همواره ذهنیتی وجود دارد و موفقیت یک عمل بدون ذهنیت، ایده‌پردازی و برنامه‌ریزی درست برای آن ممکن نیست. مثلاً یک ساختمان بدون مهندسی اولیه ساخته نمی‌شود یا از هم فرومی‌ریزد. حال فلسفه که پیش‌فرض‌های اساسی علوم مبتنی بر آن بوده و اساس ویژگی آن مهندسی اولیه مفاهیم و اصل موضوعات یک دانش است، مصداق بارز این مساله است. علوم عملی جدید از جمله فیزیک اساسا بر پیش‌فرض‌های فلسفی استوار شده‌اند. اقتصاد بدون فلسفه بازار و ذهنیت انسان‌ها در خرید و فروش معنا ندارد و سیاست اصولا بر پایه نظریات ایده‌پردازان، فیلسوفان و نظرپردازان یک دولت شکل می‌گیرد.

حال به نسبت این مساله به اشتغال‌زایی رسیده و این رابطه را با مثالی بیان می‌کنم. مثلاً تا ۱۵ سال گذشته در ایران چیزی به نام مشاغل مجازی وجود نداشت. پس از گسترش مهندسی نرم‌افزار و علوم کامپیوتر، شبکه‌های اجتماعی شکل گرفت و زندگی مردم به کلی متحول شد. حال اگر به خود رشته مهندسی نرم‌افزار بنگریم، نسبت به مهندسی پزشکی و مشاغل کارمندی دارای عمری ناچیز بوده و تا حدود صد سال پیش چنین رشته و علمی در جهان وجود نداشت. حال اگر به عمق مهندسی کامپیوتر بنگریم می‌بینیم این رشته براساس اصول ذهنی منطق، ریاضی و فلسفه علم بنا نهاده شده که به اعتقاد عموم مردم بی‌کاربرد بوده و نان نمی‌شود! در حالی که اغلب افرادی که امروزه به‌عنوان ثروتمندترین افراد جهان شناخته می‌شوند مثلاً بزرگ نیستند، بلکه مهندسان نرم‌افزار یا ایده‌پردازان خلاق هستند. این دیدگاه که تا امروز وجود دارد به رشته‌هایی همچون منطق و ریاضی محض ذهنیتی مشابه با فلسفه را

نقدی بر اظهارات غیرکارشناسی شهاب حائری

چرا مقایسه درآمد با «استاندارد طلا» غلط است؟



ثابت سال ۲۰۱۱) بود. این رقم در سال ۲۰۱۸ میلادی (تقریباً سال ۱۳۹۷) به ۱۷۰۱۱ دلار رسید. روند آمارهای صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد از ۲۰۱۸ تا کنون نیز قدرت خرید سرانه در مجموع در حال رشد بوده است.

قدرت خرید؛ بیش از دو برابر ۱۳۵۰

به افزایش بود. از سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۹۰ شمسی) با تشدید تحریم‌ها شاهد افت قدرت خرید سرانه بودیم؛ تا جایی که درآمد سرانه در سال ۲۰۱۵ (برابر با ۱۳۹۴ شمسی) آنقدر کاهش یافت که با سال ۲۰۰۴ (برابر با ۱۳۸۳ شمسی) برابر شد. به‌مرور اما اقتصاد بزرگ و نسبتاً پیچیده ایران توانست در مقابل شوک‌های خارجی تاب بیاورد و قدرت خرید سرانه مجدداً و به‌آرامی رشد کرد. البته وضعیت توزیع درآمد و شاخص فقر مطلق خوب نیست و ضروری است دولت برای حمایت از طبقات پایین درآمدی برنامه‌ای ویژه داشته باشد. با این حال اما برخلاف ادعای شهاب حائری، براساس همه آمارها و محاسبات بین‌المللی امروز قدرت خرید یک ایرانی به‌طور متوسط، حتماً بیش از دو برابر سال ۱۳۵۰ است نه کمتر از نصف آن!

مقاومت و هم در برابر فهم

نگارنده ابتدا این نقد را برای جناب حائری ارسال کردم تا در کانال تلگرامی خودش منتشر کند. او اما پس از چند روز، پیام داد که «واقع‌بینانه نیست!»؛ برام جالب شد و کمی کانالش را بالا و پایین کردم و یادداشت‌هایش را خواندم. دیدم آقا رده‌ای است که براساس نوشته‌هایش سودای وروده به مجلس خبرگان را داشته ولی شورای نگهبان صلاحیت سیاسی اش را تأیید نکرده است! ممکن است در برخی موارد به شورای نگهبان نقض وارد باشد، اما در این مورد باید به ایشان «دست‌مریزه» گفت. حضور طلبه‌ای که فقه و اصول خوانده ولی بهره‌ای از دانش اقتصاد ندارد و در عین حال تقوا را زیر پا گذاشته، روزانه چند اظهار نظر غلط در حوزه‌های غیر تخصصی منتشر می‌کند، در جایگاهی مانند مجلس خبرگان خطرناک است! خصوصاً که زمین و زمان را نقد کرده و مقاومت در مقابل نظرات فنی و کارشناسی را مذموم بداند اما وقتی نوبت خودش می‌شود، و همیات شخصی را بر آمارهای بین‌المللی و تحلیل‌های کارشناسی ترجیح دهد!

«استاندارد طلا» برای مقایسه قدرت خرید در دوسال، کاملاً غلط‌انداز است.

بهرترین شاخص در دسترس

اما ایراد تحلیل یا معیار «استاندارد طلا» چیست؟! جواد صالحی اصفهانی، دانش‌آموخته‌اندیشه‌ها و اراد استاد تمام اقتصاد دانشگاه صنعتی ویرجینیا در یادداشت «استاندارد طلا برای اندازه‌گیری تغییر در رفاه خانوار در ایران» در نقد این معیار می‌نویسد: «معلمان به مقدار مسکن، غذا، بهداشت و سایر چیزهای مفید که می‌توانند بخرند اهمیت می‌دهند، نه طلا. بنابراین [معیار] مقایسه باید بسیاری از کالاها را در نظر بگیرد. ایشان در آن یادداشت توضیح می‌دهند که ده‌ها اقتصاددان سرآمد در بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و پروژه مدیسون (در دانشگاه‌های UC Davis، Penn. و Groningen) برای حل مساله، نرخ «دلار برابری قدرت خرید به قیمت ثابت» را برای همه کشورها محاسبه می‌کنند. محاسبه میانگین حقوق یک معلم برای سال‌های ۱۳۵۰ و مثلاً ۱۳۹۶ براساس دلار برابری قدرت خرید آن سال‌ها (به قیمت ثابت مثلاً سال ۲۰۱۱) امکان مقایسه قدرت خرید یک معلم در این دو مقطع را فراهم می‌کند. این بهترین راهی است که تا کنون دانش اقتصاد پیش روی ما گذاشته است.

تغییرات قدرت خرید

بانک جهانی، آمار درآمد سرانه ایرانیان براساس برابری قدرت خرید را از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۲۰ دارد؛ براساس این بانک داده، متوسط درآمد سرانه سالانه یک ایرانی در این بازه از ۹۳۴۶ دلار در سال به ۱۴۹۷۱ دلار (دلار برابری قدرت خرید - به قیمت ثابت سال ۲۰۱۷) رسیده است. صندوق بین‌المللی پول، این آمار را برای سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲ دارد و حتی برای سال‌های پیش‌رو (تا سال ۲۰۲۷) نیز برآورد کرده است. براساس این بانک داده، درآمد سرانه سالانه یک ایرانی از ۵۷۵۰ دلار در سال ۱۹۸۰ به ۱۸۶۶۰ دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده و برآورد صندوق بین‌المللی پول این است که این رقم در سال ۲۰۲۷ به ۲۱۹۸۰ دلار در سال می‌رسد. با وجود این، داده‌ها و محاسبات پروژه مدیسون به‌باز مورد نظر آقای حائری نزدیک‌تر است. براساس این محاسبات درآمد سرانه یک ایرانی در سال ۱۹۷۱ میلادی (تقریباً معادل ۱۳۵۰ شمسی) برابر با ۶۶۷۷ دلار (دلار برابری قدرت خرید - قیمت

دانیال داودی
دانشجوی دکتری توسعه اقتصادی

خبر را در یکی از گروه‌های تلگرام به یادداشتی از فردی به نام شهاب حائری برخوردیم که در آن ادعا شده بود: «حقوق معلم دیپلمه در سال ۱۳۵۰ که برابر ۵۶۴ تومان بود با توجه به قیمت سکه طلا چیزی معادل ۳۶ میلیون تومان اکنون است!»؛ درواقع نویسنده در این محاسبه، حقوق یک معلم را بر قیمت سکه طلا در آن سال تقسیم کرده و دیده است معلم با حقوق یک‌ماهش در آن سال می‌توانست تقریباً دو سکه طلا بخرد. حالا قیمت دو سکه معادل ۳۶ میلیون تومان است، پس نتیجه گرفته حقوق معلم دیپلمه در آن سال برابر ۳۶ میلیون تومان بود. این شیوه استدلال در دانش اقتصاد جایی ندارد و هر اقتصادخوانده‌ای می‌داند که مقایسه درآمد در دوره‌های زمان با استفاده از «استاندارد طلا» به‌وضوح غلط است. در این یادداشت دلائل نادرست بودن این استاندارد و همچنین راهکار صحیحی که اقتصاددانان برای چنین مقایسه‌ای پیش‌روی ما قرار داده‌اند، بررسی شده است. آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهند امروز قدرت خرید سرانه یک ایرانی حتماً بیش از دو برابر همین شاخص در سال ۱۳۵۰ است.

یک مثال نقض!

باید ابتدا از یک مثال نقض برای توضیح مساله استفاده کنیم. آمارها نشان می‌دهند قدرت خرید یک آمریکایی از سال ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۱۷ - به‌طور متوسط - بیش از دو برابر افزایش یافته است. این درحالی است که حقوق سالانه یک معلم آمریکایی در سال ۱۹۷۰ میلادی معادل ۹۲۶۸ دلار بود، یعنی تقریباً ۷۷۲ دلار در ماه. آن زمان قیمت هر انس طلا ۳۵٫۹ دلار بود. بنابراین یک معلم می‌توانست با حقوق یک ماهش ۲۱٫۵ انس طلا بخرد. در سال ۲۰۱۷ میلادی اما حقوق سالانه یک معلم معادل ۵۸۷۸۰ دلار شد، یعنی تقریباً ۴۸۹۸ دلار در ماه. قیمت هر انس طلا در آن سال تقریباً معادل ۱۲۶۰ دلار بود، یعنی یک معلم در سال ۲۰۱۷ با حقوق یک ماهش می‌توانست تنها ۳٫۹ انس طلا بخرد. نتیجه آنکه اگر «استاندارد طلا» روش درستی باشد، باید بپذیریم که در سال ۲۰۱۷ قدرت خرید یک معلم در ایالات متحده کمتر از یک پنجم سال ۱۹۷۰ شده است. درحالی که می‌دانیم اتفاقاً قدرت خریدش بیش از دو برابر شده. این مثال نقض نشان می‌دهد استفاده از